

جملات مرکب در زبان فارسی تحلیلی بر پایه نظریه دستور نقش و ارجاع

محمد رضا پهلوان‌نژاد*

حسین رسول‌پور**

چکیده

در این مقاله، ساختار جملات مرکب زبان فارسی بر پایه نظریه «دستور نقش و ارجاع» بررسی می‌شود. این نظریه را، در سال ۱۹۹۷، رابرت دی. ون ولین و رندی جی. لاپولا مطرح کردند و، در سال ۲۰۰۵، ون ولین نسخه نهایی آن را ارائه داد. دستور حاضر سه نوع رابطه را با عنوان «هم‌پایگی»، «ناهم‌پایگی» و «هم‌وابستگی» بین جملات مرکب مطرح می‌سازد و سه سطح اولیه پیوند را «بند»، «کانون»، و «هسته» می‌داند. سه نوع رابطه احتمالی بین «واحدها» برقرار است. بنابراین، از ترکیب سطوح اولیه پیوند و روابط احتمالی، نه رابطه در «دستور همگانی» این نظریه قابل تصور است؛ که الزاماً تمامی آن‌ها در همه زبان‌ها یافت نمی‌شود. در این مقاله، جملات مرکب زبان فارسی را تحت دو رابطه کلی هم‌پایگی و ناهم‌پایگی بررسی نموده و دو نوع رابطه را برای هم‌پایگی و نه رابطه را برای ناهم‌پایگی معتبر دانسته‌ایم؛ که با ارائه مثال‌ها و نمودارهایی تبیین شده‌اند. مزیت تحلیل‌های زبانی این دستور نسبت به سایر نظریه‌های دستوری را می‌توان توجه هم‌زمان به سه سطح «نحوی»، «معنایی»، «کاربردشناختی» دانست. امری که در نظریه‌های دستوری دیگر مستلزم پژوهش‌های جداگانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: نقش‌گرایی، دستور نقش و ارجاع، ساخت‌های نحوی، معنایی، و کاربردشناختی، جملات مرکب فارسی، هم‌پایگی، ناهم‌پایگی.

* دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) pahlevan@um.ac.ir

** کارشناس ارشد زبان‌شناسی و مدرس دانشگاه پیام نور (مرکز آذرشهر) h.ra.392@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱/۲۰

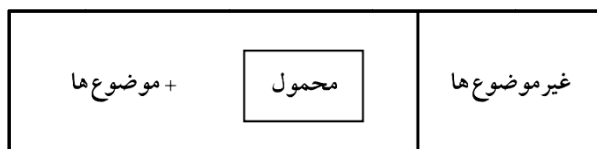
۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین مقولات زبان فارسی جمله‌های مرکب است، که چندان مورد اقبال دستورنویسان سنتی قرار نگرفته است. این مقاله درصدد است این جمله‌ها را با توجه به نظریه دستور نقش و ارجاع (role and reference grammar)، که رابرت دی. ون ولین در کتاب بررسی سطح مشترک نحوی - معنایی (Exploring the Syntax-Semantics Interface, 2005) ارائه داده، تبیین نماید؛ ضمن این‌که، در معرفی چهارچوب نظری این دستور، از کتاب نحو، ساختار، معنی، و نقش (Syntax, Semantics, Structure and Meaning, 1997) نوشته ون ولین و رندی جی. لاپولا بهره گرفته شده است. این نظریه جزء دستورهایی «نقش‌گرا» محسوب می‌شود و می‌توان در قالب آن تحلیل واضحی از سه سطح نحوی، معنایی، و کاربردشناختی و چگونگی ارتباط بین آن‌ها، حتی در زبان‌هایی که کم‌تر بررسی شده‌اند مثل «امله» (Amele)، «دایربال» (Dyirbal)، «لاخوتا» (Lakhota) و ...، ارائه داد. آنچه دستور نقش و ارجاع را از رویکردهای «صورت‌گرا» متمایز می‌سازد، این است که ساختار آن تنها با ارجاع به «معنی» و «نقش ارتباطی» قابل توصیف و ادراک است (Van Valin and LaPolla, 1997: 13).

۲. مبانی نظری دستور نقش و ارجاع

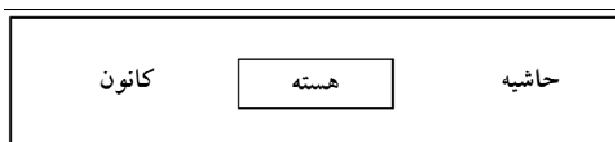
۱.۲ ساخت نحوی

ساخت نحوی در این نظریه تک‌لایه‌ای است؛ از این‌رو، هیچ شباهتی به ساخت اشتقاقی در «دستور گشتاری»، که از دو سطح نحوی (ژرف‌ساخت و روساخت) بهره می‌گیرد، ندارد. به اعتقاد ون ولین و لاپولا (ibid: 20)، در تمامی زبان‌های بشری، هیچ حقیقت مسلم تجربی مبنی بر این‌که زبانی در حوزه نحو قطعاً نیازمند چندین سطح نحوی است وجود ندارد. ساخت جمله باید تمام ویژگی‌های همگانی را، که در تمام زبان‌ها وجود دارد، دربر داشته باشد. همچنین نباید هیچ مختصه‌ای را بر زبان یا زبان‌هایی که ناشناخته‌اند تحمیل کند (رضایی، ۱۳۸۶: ۱/۲۶۲). ساخت نحوی در این دستور از تقابل میان «موضوع» (argument) و «محمول» (predicate) و نیز تقابل بین موضوع و «غیر موضوع‌ها» (non-arguments) پدیدار می‌گردد. شکل ۱ این مطلب را نشان می‌دهد:



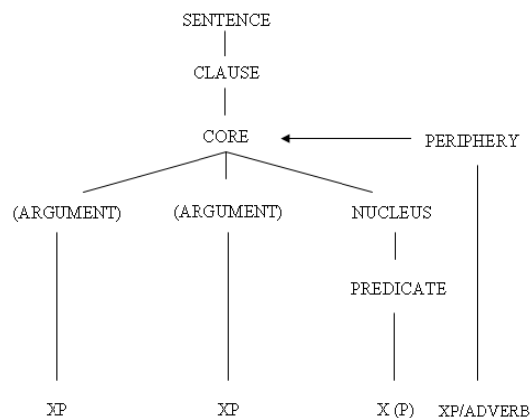
شکل ۱. تقابل «موضوع» با «غیر موضوعها» در ساختار «بند»

از سوی دیگر، آن قسمت، که شامل محمول است، «هسته» (nucleus) و قسمتی که شامل «هسته» به اضافه «موضوعها» است «کانون» (core) نامیده می‌شود. در این میان، «غیر موضوعها» افزوده‌هایی چون «قیدها» و «گروه‌های حرف اضافه» را شامل می‌شوند که به همراه هم بخش «حاشیه» (periphery) را شکل می‌دهند:



شکل ۲. جایگاه «حاشیه» و «کانون» در ساختار «بند»

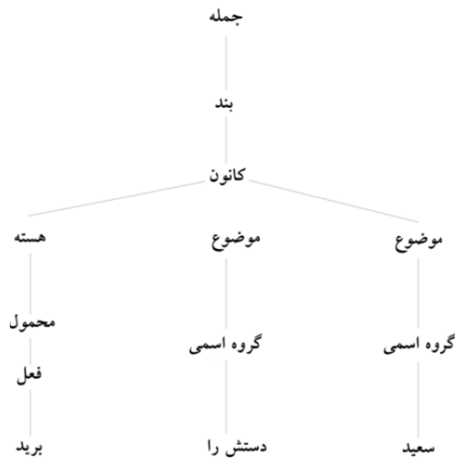
این عناصر در مجموع «ساختار لایه‌ای بند» (Layered Structure of the Clause/ LSC) را تشکیل می‌دهند. شایان ذکر است نمودارهای درختی این دستور تفاوت آشکاری با نمودارهای رایج در دستوره‌های گشتاری دارند. در بالاترین قسمت این نمودارها، «جمله» قرار دارد و عناصر «بند» و «کانون» پایین‌تر از این اجزا جای می‌گیرند. حالت کلی نمودار به شکل زیر است (Van Valin and LaPolla, 1997:31):



شکل ۳. حالت کلی نمودار درختی در دستور نقش و ارجاع

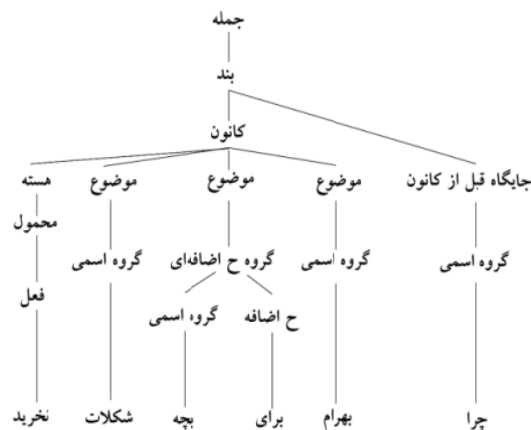
۴ جملات مرکب در زبان فارسی؛ تحلیلی بر پایه نظریه دستور نقش و ارجاع

مهم‌ترین ویژگی ساختار لایه‌ای بند این است که، برخلاف دستور زایشی، «اشتقاق» بین عناصر بند مفهومی ندارد. شکل ۴ جمله‌ای از زبان فارسی را در قالب این نمودار نمایش می‌دهد:



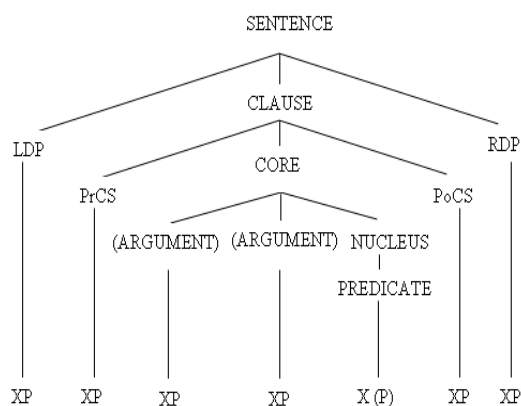
شکل ۴. نمودار ساختار لایه‌ای بند ساده در زبان فارسی

اما ترتیب عناصر جمله همواره در همه زبان‌ها شکل ثابتی ندارد؛ بلکه تحت تأثیر عوامل متعدد تغییر می‌کند. گاه عنصری به ابتدا منتقل می‌شود و «جایگاه قبل از کانون» (precore slot) را اشغال می‌نماید؛ که در داخل «بند» اما خارج از حوزه «کانون» است. عناصر پرسشی در زبان انگلیسی و نیز فارسی (در حالت بی‌نشان) صدارت‌طلب بوده جزء این موارد محسوب می‌شوند:



شکل ۵. جایگاه عنصر پرسشی در جمله ساده

در دستور نقش و ارجاع، دو جایگاه دیگر نیز زیر عنوان‌های «جایگاه منفصل راست» (right-detached position) و «جایگاه منفصل چپ» (left-detached position) در نظر گرفته شده است؛ مثلاً، اگر جمله مذکور در شکل ۵ را این‌گونه تغییر دهیم: «به نظر شما چرا بهرام برای بچه شکلات نخرید؟» سازه قبل از عنصر پرسشی «جایگاه منفصل راست» را به خود اختصاص می‌دهد. با توجه به آنچه گفته شد، ساختار لایه‌ای انتزاعی در این دستور با احتساب «جایگاه‌های منفصل راست و چپ» و «جایگاه‌های قبل و بعد از کانون» در شکل ۶ ارائه شده است:



شکل ۶. نمودار لایه‌ای انتزاعی در دستور نقش و ارجاع

چنان‌که از نمودار فوق مشخص می‌گردد، عناصر داخل کمانک اختیاری‌اند؛ به این معنی که لزوماً در همه زبان‌ها یافت نمی‌شوند. از این‌رو دستور نقش و ارجاع عناصر بند را به «همگانی» و «غیر همگانی» دسته‌بندی می‌نماید. عناصر همگانی شامل کانون، هسته، موضوع، حاشیه، و بند؛ و عناصر غیر همگانی شامل جایگاه‌های منفصل راست و چپ و جایگاه‌های قبل و بعد از کانون است. به اعتقاد ون ولین و لاپولا، عناصر غیر همگانی به لحاظ معنی‌شناختی دارای «انگیزش» نیستند و تنها تحت تأثیر عوامل کاربردشناختی برانگیخته می‌شوند (ibid: 39).

۱.۱.۲ فرافکن‌های عامل

مقولاتی دستوری چون «نمود»، «نفی»، «وجه»، و ...، جدا از عناصر اصلی ساختار بند، پایین‌تر از سازه‌های جمله (XP) نمایش داده می‌شوند. این عناصر جزئی مهم از جمله

به‌شمار می‌آیند. دستور نقش و ارجاع در این مورد نیز به تمایز همگانی و غیر همگانی قائل است؛ به طوری که برخی از این فرافکن‌های عامل (operator projections) از جمله «کنش غیر بیانی» (illocutionary force) را همگانی می‌پندارد (ibid: 41). فرافکن‌ها به سه دسته قابل تقسیم‌اند: بعضی مختص هسته، برخی دیگر مختص کانون، و تعدادی مخصوص بند می‌باشند. در بخش ۴.۱ مثالی در این مورد ارائه خواهد شد.

۲.۲ ساخت معنایی

ساخت معنایی در این دستور بر اساس نظریه «اکسیون سارت» (=Aktionsart) واژه‌ای آلمانی به معنای «شکل کنش» که زنو وندلر (Z. Vendler) ارائه داده انگاره پیشنهادی دیوید داوتی (D. Dowty) قرار گرفته است؛ به این معنا که در طبقه‌بندی افعال از نظریه وندلر بهره می‌گیرد، که البته تعدیل‌هایی در آن صورت گرفته، و برای تمایزات موجود میان افعال از شکل نهایی نظریه دواتی استفاده می‌شود (Van Valin, 2005: 31). در دستور نقش و ارجاع، افعال به شش نوع تقسیم می‌شوند (ibid: 33):

۱. حالت (status). دارای مختصه «غیر پویا» (non-dynamic) و «به لحاظ زمانی نامحدود» (temporally unbounded)؛ مانند افعال: «مریض بودن»، «دانستن»، «دوست داشتن»، «باورد داشتن»، و «داشتن».
۲. کنشی (activities). دارای مختصه «پویا» و «به لحاظ زمانی نامحدود»؛ مانند: «راه رفتن»، «شنا کردن»، «فکر کردن»، «باریدن»، «خواندن»، «خوردن»، و «قدم‌ورفتن».
۳. لحظه‌ای (achievement). افعالی را شامل می‌شوند که تغییرات لحظه‌ای را ثبت می‌کنند. این افعال یک «نقطه پایانی ذاتی» (inherent terminal point) دارند. مثلاً، اگر شیشه‌ای بر اثر انفجار خرد شود، نقطه پایانی لحظه انفجار یا خرد شدن خواهد بود. از جمله دیگر افعال این دسته: «ترکیدن»، «فرو ریختن»، و «خرد شدن».
۴. تداومی (accomplishment). تغییرات طولانی (نه لحظه‌ای) را می‌رسانند که به «نقطه پایانی» منجر می‌شود؛ مانند: «ذوب شدن»، «یخ بستن»، «بهبود یافتن»، و «یاد گرفتن».
۵. تداومی کنشی (active accomplishment). که دارای ویژگی [+ پویا] و [+ لحظه‌ای] می‌باشند؛ مانند: «نقاشی کردن»، «رنگ زدن».
۶. انقطاعی (semelfactive). شامل رخداد‌های موقتی و زودگذر که نتیجه‌ای دربر ندارند؛ مانند: «عطسه کردن»، «سرفه کردن».

افعال یادشده با چهار مشخصهٔ دو تایی [± ایستا] (static)، [± لحظه‌ای] (achievement)، [± مقید] (telic)، و [± پویا] (punctual) به شکل زیر قابل توصیف‌اند:

- حالت [+ ایستا]، [- پویا]، [- لحظه‌ای]، [- ثابت]
- کنشی [- ایستا]، [+ پویا]، [- لحظه‌ای]، [- ثابت]
- لحظه‌ای [- ایستا]، [- پویا]، [+ لحظه‌ای]، [+ ثابت]
- تداومی [- ایستا]، [- پویا]، [+ لحظه‌ای]، [- ثابت]
- تداومی کنشی [- ایستا]، [+ پویا]، [+ لحظه‌ای]، [- ثابت]
- انقطاعی [- ایستا]، [+ پویا]، [- لحظه‌ای]، [+ ثابت]

افعال نوع پنجم و ششم در تقسیم‌بندی وندلر وجود ندارد. ون ولین با تلفیق یافته‌های زبان‌شناسان دیگری چون کارلوتا اسمیت (C. Smith) تقسیم‌بندی وندلر را گسترش داده است. شایان ذکر است همهٔ این افعال دارای شکل سببی نیز می‌باشند. «نقش‌های معنایی» (semantic roles) در این نظریه به شکلی متفاوت از آنچه در دستورهای دیگر دیده شده معرفی می‌شود. این دستور دو دسته از «نقش‌های معنایی» را از هم تمیز می‌دهد: دستهٔ اول شامل نقش‌های «عامل» (actor)، «کنش‌پذیر» (undergoer) و ... می‌باشد، که سابقهٔ معرفی آن‌ها به «دستور حالت» چارلز فیلمور برمی‌گردد. دستهٔ دوم شامل «نقش‌های معنایی تعمیم‌یافته» (generalized semantic roles) می‌باشد که دو «کلان نقش معنایی» (semantic macroles) «اثرگذار» و «اثرپذیر» را دربر دارد. سابقهٔ معرفی این دو نقش به مطالعات ویلیام فولی و ون ولین می‌رسد. به اعتقاد ون ولین و لاپولا (ibid: 143)، این نقش‌ها «همگانی» اند و مختص یک زبان نیستند و «نمونهٔ اعلا»ی آن‌ها عامل و کنش‌پذیر است. «اثرگذار» و «اثرپذیر» به طور کامل با نقش‌های «فاعل» و «مفعول» در دستورهای «سنتی» و «زایشی» انطباق ندارند. جمله‌های زیر این موضوع را روشن می‌سازد:

علی شیشه را شکست (علی = «اثرگذار» و «فاعل»؛ شیشه = «اثرپذیر» و «مفعول»).

شیشه شکست (شیشه = «اثرپذیر» و «فاعل»). در این جمله، «شیشه»، با این‌که در نقش «اثرپذیر» ظاهر شده است، فاعل نیز است. این نقش‌ها در ارتباط ساخت معنایی و نحوی جمله اهمیت دارند و فرایندهای دستوری «مجهول‌سازی»، «تعدی»، «حالت»، و ... از این طریق قابل توجیه می‌نمایند (رضایی، ۱۳۸۶: ۱/۲۶۲). دستور نقش و ارجاع، با بهره‌گیری از

انگاره داوتی، برای جملات «ساختار منطقی» قائل می‌شود. برای نمونه، ساختار منطقی جمله «علی شام خورد» ذکر می‌شود:

do'(Ali, [xordan' (Ali, šâm)]).

۳.۲ ساخت اطلاعی

«ساخت اطلاعی» (information structure) از مؤلفه‌های مهم در نظریه دستور نقش و ارجاع به‌شمار می‌رود. پیشینه بررسی این ساخت در زبان به مطالعات زبان‌شناسان مکتب پراگ، قبل از جنگ جهانی نخست، می‌رسد؛ آن‌چه را «پویایی ارتباطی» (communicative dynamics) می‌نامیدند در ارتباط با «نمای نقشی جمله» (functional sentence perspective) بررسی کردند (Brown and Yule, 1983: 153). بعدها زبان‌شناسان بسیاری از جمله هیلدی کونود لمبرخت، متیو درایر، و ... به بررسی این ساخت پرداختند. ون لین و لاپولا از کاربرد مفاهیم سستی چون «اطلاع نو» (new information) و «اطلاع کهنه» (old/ given information) احتراز می‌کنند. به عقیده آنان، آن‌چه «اطلاع نو» نامیده می‌شود تنها «اطلاعرسان» نیست بلکه ارتباط میان این دو «بیان اطلاعی» را پدید می‌آورد (Van Valin and LaPolla, 1997: 202). دستور نقش و ارجاع از یافته‌های لمبرخت در مورد «ساخت اطلاعی» در تبیین مفهوم «تأکید» در جمله‌ها بهره می‌گیرد. به باور لمبرخت، «جمله یا بند حوزه رسمی ساخت اطلاعی است و این ساخت در واقع بیان صوری ساخت کاربردشناختی یک گزاره در یک کلام است» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۳). لمبرخت تأکید را به سه دسته تقسیم‌بندی می‌نماید. این تقسیم‌بندی مورد پذیرش نظریه‌پردازان دستور نقش و ارجاع قرار گرفته است:

۱. «تأکید محدود» (narrow focus). «دامنه تأکید» (focus domain)، در این نوع، تنها

یک سازه است. مانند جمله‌های زیر:

- عینکت شکسته؟

- نه، قابش شکسته.

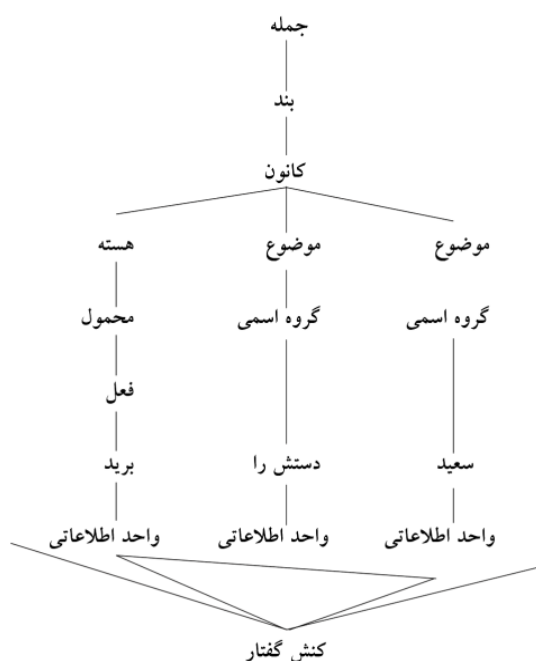
۲. «تأکید محمولی» (predicate focus). همه زبان‌ها دارای چنین تأکیدی هستند. دامنه

تأکید، در این نوع، «محمول» جمله است و بی‌نشان‌ترین نوع تأکید به‌شمار می‌آید. مانند:

- ماشینم خراب شده.

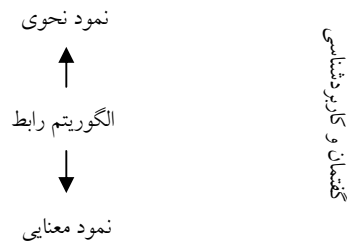
۳. «تأکید جمله» (sentence focus). تمام ساختار بند در «دامنه تأکید» قرار می‌گیرد. مانند: عینکم شکسته.

ون ولین و لاپولا بین دو مفهوم «دامنه تأکید بالقوه» و «دامنه تأکید واقعی» تمایز قائل می‌شوند (Van Valin and LaPolla, 1997: 212): «دامنه تأکید بالقوه» دامنه‌ای است که عناصر تأکیدی امکان دارد در آن ظاهر شوند. درمقابل، «دامنه تأکید واقعی» همان مفهومی است که لمبرخت با عنوان «دامنه تأکید» از آن یاد می‌کند. نمودار زیر «تأکید محمولی» را در جمله فارسی «سعید دستش را برید.» نشان می‌دهد:



شکل ۷. «تأکید محمولی» در زبان فارسی

خطوط نقطه‌چین نمایش‌گر دامنه تأکید بالقوه و مثلث ترسیم‌شده نشان‌گر دامنه تأکید واقعی است. هریک از سازه‌ها خود «واحد اطلاعاتی» (information unit) محسوب می‌شوند. «کنش گفتار» (speech act)، که با فرافکن «کنش غیر بیانی» مرتبط است، نقطه تلاقی ساخت تأکیدی بالقوه و واقعی می‌باشد. شکل ۸ انگاره کلی این دستور را نمایش می‌دهد:



شکل ۸ انگاره کلی دستور نقش و ارجاع

۳. پیشینه تحقیق

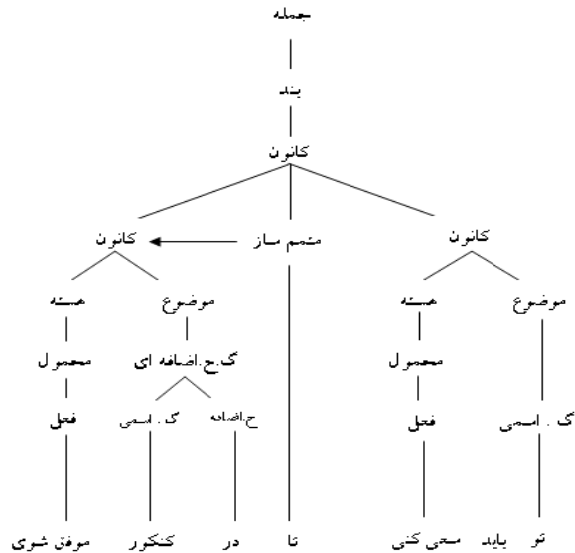
دستورنویسان متأخر جملات مرکب را به لحاظ ملاک‌های صوری بررسی نموده و به معرفی مفاهیمی چون «فراکرد پایه» و «پیرو» پرداخته‌اند (ناتل خانلری، ۱۳۸۸: ۱۳۶). دیگر دستورنویسان نیز به پیروی از خانلری همان تقسیم‌بندی را ارائه نموده‌اند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۰: ۱۹۵؛ ارژنگ، ۱۳۸۱: ۱۹۴). همچنین از روابط هم‌پایگی (coordination) و ناهم‌پایگی (subordination) در ارتباط با جملات مرکب یاد کرده و مثال‌هایی را برای این موارد ارائه داده‌اند. برخی دستورنویسان نیز با عناوین دیگری این دو مفهوم را بیان نموده‌اند. در مجموع، می‌توان گفت که مطالعات دستورنویسان متأخر به جنبه‌های صوری جملات مرکب محدود می‌گردد. اما، در رویکرد اتخاذشده در این مقاله، به جنبه‌های معنایی، نحوی، و کاربردشناختی (اطلاعی) جملات مرکب پرداخته خواهد شد.

۴. بحث و بررسی

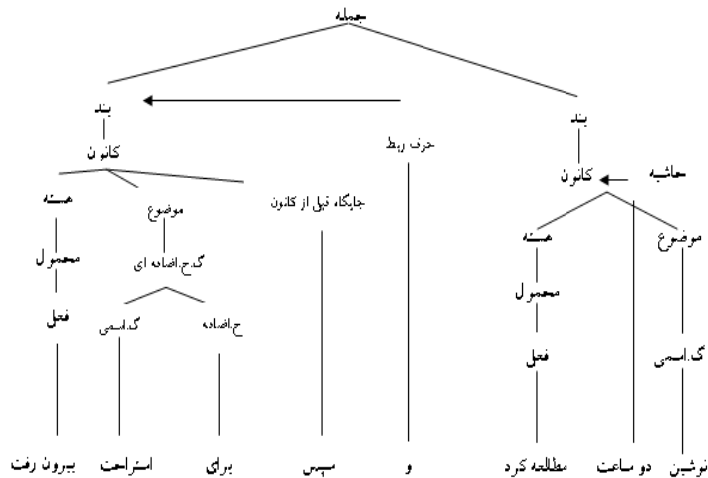
در این بخش، جملات مرکب را در زبان فارسی تحت دو رابطه کلی هم‌پایگی و ناهم‌پایگی بررسی نموده و دو نوع رابطه را برای هم‌پایگی و ناهم‌پایگی معتبر دانسته‌ایم. این روابط در ادامه با ارائه مثال‌هایی تبیین می‌گردد:

الف) رابطه هم‌پایگی. دو نوع رابطه «هم‌پایگی کانونی» (core coordination) و «هم‌پایگی بندی» (clausal coordination) وجود دارند. مثال‌ها و نمودارهای زیر در این مورد ارائه می‌شود:

تو باید سعی کنی تا در کنکور موفق شوی. (هم‌پایگی کانونی)
نوشین دو ساعت مطالعه کرد و سپس برای استراحت بیرون رفت. (هم‌پایگی بندی)



شکل ۹. جمله مرکب با رابطه «هم پایگی کانونی»



شکل ۱۰. جمله مرکب با رابطه «هم پایگی بندی»

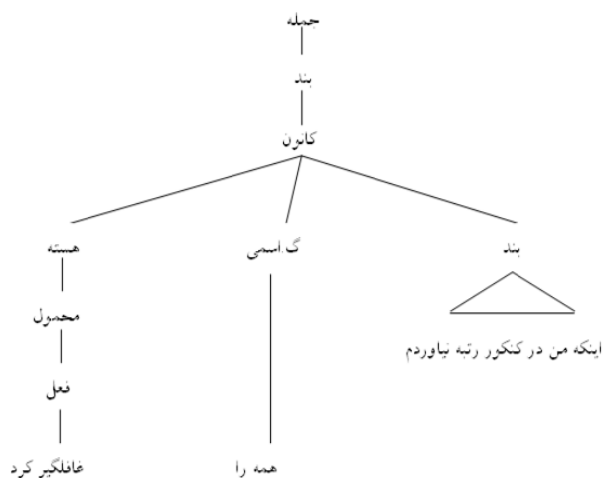
جمله‌های مرکبی که با حروف ربطی چون «اما»، «ولی»، «لیکن»، و ... به هم مربوط می‌شوند جزء این نوع رابطه قرار می‌گیرند.

ب) رابطه ناهم پایگی. انواع زیر در این مورد قابل بررسی است:

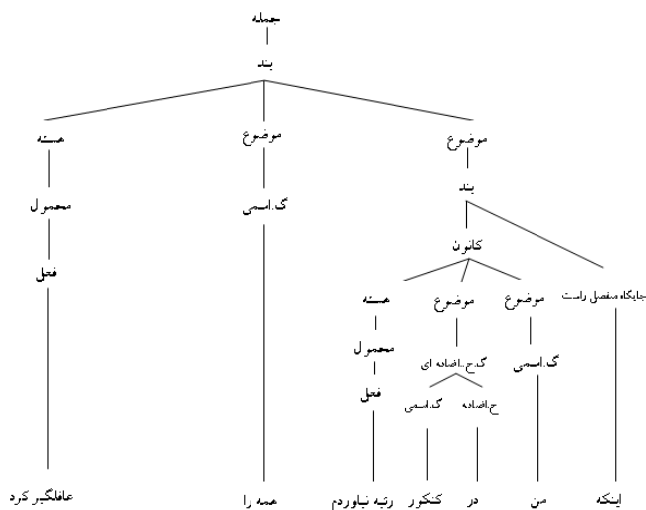
۱. «رابطه ناهم پایگی کانونی» (core subordination). در این نوع، «بند فرعی» نقش

۱۲ جملات مرکب در زبان فارسی؛ تحلیلی بر پایه نظریه دستور نقش و ارجاع

«موضوع» را در ساختار بند برعهده دارد (Van Valin, 2005: 188). ون ولین عنوان ثانوی «ارتباط نامتقارن» (asymmetrical linkage) را برای این رابطه به کار برده است؛ مثل جمله زیر: این که من در کنکور رتبه نیاوردم، همه را غافل گیر کرد. شکل های ۱۱ و ۱۲ در ادامه نمودارهای فشرده و کامل جمله را نشان می دهند.



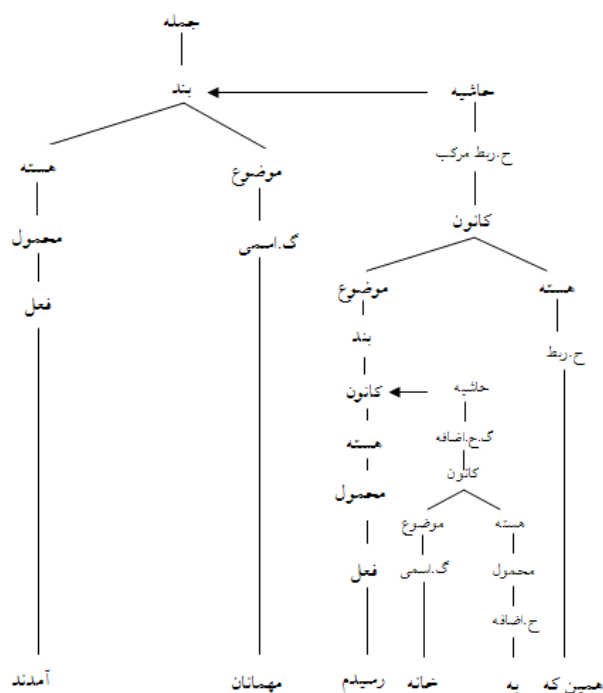
شکل ۱۱. نمودار فشرده جمله با رابطه «ناهم پایگی کانونی»



شکل ۱۲. نمودار کامل جمله مرکب با رابطه «ناهم پایگی کانونی»

۲. «ناهم‌پایگی کانونی همراه با افزوده» (ad-core subordination). در این نوع رابطه، قسمتی با عنوان حاشیه به صورت بند ظاهر شده به کانون اضافه می‌گردد (ibid: 194). مثل جمله زیر:

همین که به خانه رسیدم، مهمانان آمدند.

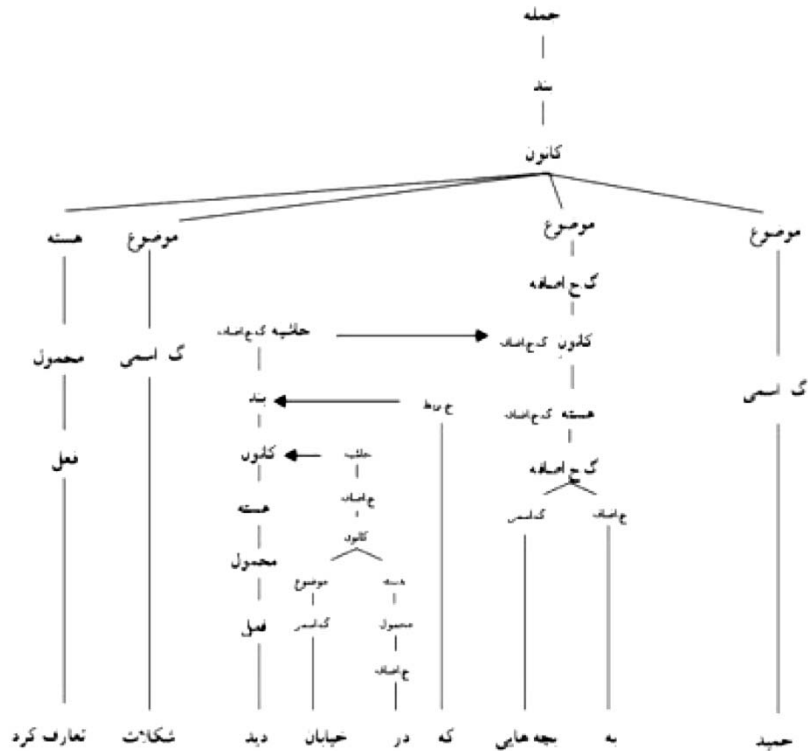


شکل ۱۳. نمودار جمله مرکب با رابطه «ناهم‌پایگی کانونی همراه با افزوده»

۳. «ناهم‌پایگی کانونی در سطح اسم» (core n subordination). جملاتی که در دستور سنتی با عنوان «بندهای موصولی» از آنها یاد می‌شود، در این دستور، ذیل عنوان «ناهم‌پایگی کانونی در سطح اسم» قرار می‌گیرند (Van Valin and LaPolla, 1997: 493).

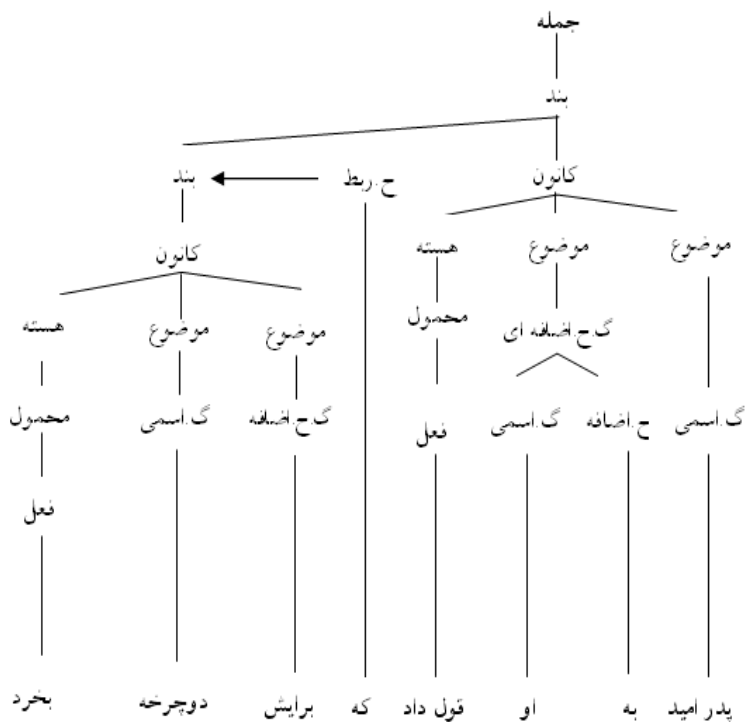
بندهای موصولی به طور معمول اطلاعات اضافی را در خصوص یکی از عناصر بند ارائه می‌دهند. این بندها در زبان فارسی پس از حرف ربط «که» قرار می‌گیرند و می‌توانند «محدودکننده» یا «غیر محدودکننده» باشند (صفوی، ۱۳۷۳: ۱۸۴ این بندها را «توصیفی» و «توضیحی» نامیده است). در این نوع رابطه «بند موصولی» به عنوان

«حاشیه» به قسمت «اسم» اضافه شده و آن را توصیف می‌کند. در این باره می‌توان جمله زیر را بررسی کرد:
حمید به بچه‌هایی که در خیابان دید شکلات تعارف کرد.



شکل ۱۴. «ناهم‌پایگی کانونی در سطح اسم»

۴. «ناهم‌پایگی بندی» (clausal subordination). در این نوع رابطه، «بندی» بعد از «عنصر ربطی» می‌آید. در دستور سنتی و زایشی، از این رابطه با عنوان جملات (that-clause) یا «جمله‌واره که» یاد می‌شود. بند مذکور نقشی (نهادی، مفعولی، و...) را بر عهده دارد و معمولاً قابل تأویل به مصدر است؛ مثل جمله‌های زیر:
پدر امید به او قول داد که برایش دوچرخه بخرد.
پریسا به دوستش گفت که هفته آینده به شمال خواهد رفت.
بهروز در نامه نوشته بود که در تهران مشغول کار است.
نمودار جمله دوم به عنوان مثال ارائه می‌شود:



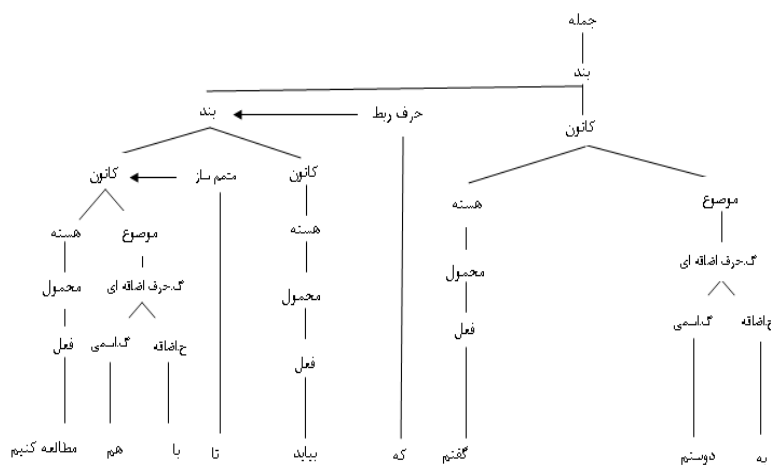
شکل ۱۵. جمله مرکب با رابطه «ناهم پایگی بندی»

در مواردی جملاتی در زبان فارسی می‌توان مشاهده نمود که قسمت وابسته، خود، دارای وابسته‌ای است که بعد از آن آمده یا این که دو وابسته با حرف ربط به هم معطوف شده‌اند (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۷۹: ۱۱۲). جملات زیر این موارد را نشان می‌دهند:

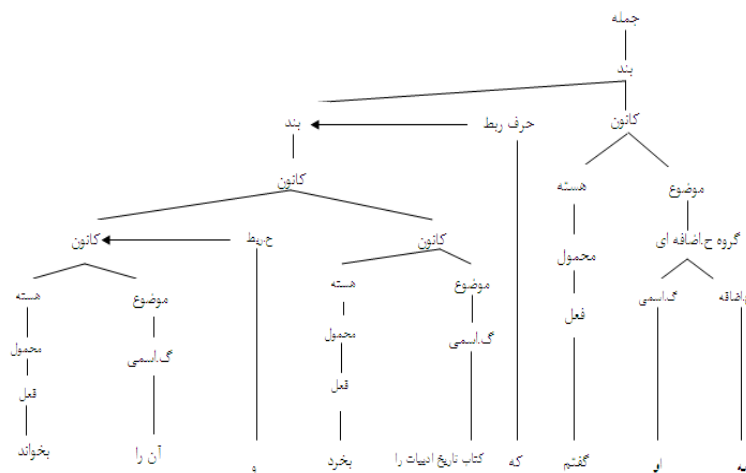
به دوستم گفتم که به کتاب‌خانه بیاید تا با هم مطالعه کنیم.

به او گفتم که کتاب تاریخ ادبیات را بخرد و آن را مطالعه کند.

جمله اول شامل یک «هسته» (= به دوستم گفتم) و یک «وابسته» (= به کتاب‌خانه بیاید) می‌باشد که خود «وابسته» دارای «وابسته» دیگری است (= تا با هم مطالعه کنیم). جمله دوم از یک «هسته» (= به او گفتم) به اضافه دو «وابسته» (= کتاب تاریخ ادبیات را بخرد، آن را مطالعه کند) تشکیل شده است. نمودار این جملات به شکل زیر خواهد بود:

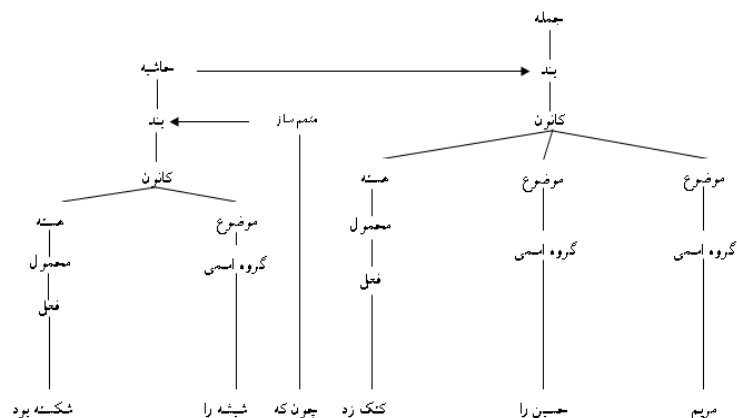


شکل ۱۶. «ناهم‌پایگی بندی با وابسته وابسته»



شکل ۱۷. «ناهم‌پایگی بندی با دو وابسته»

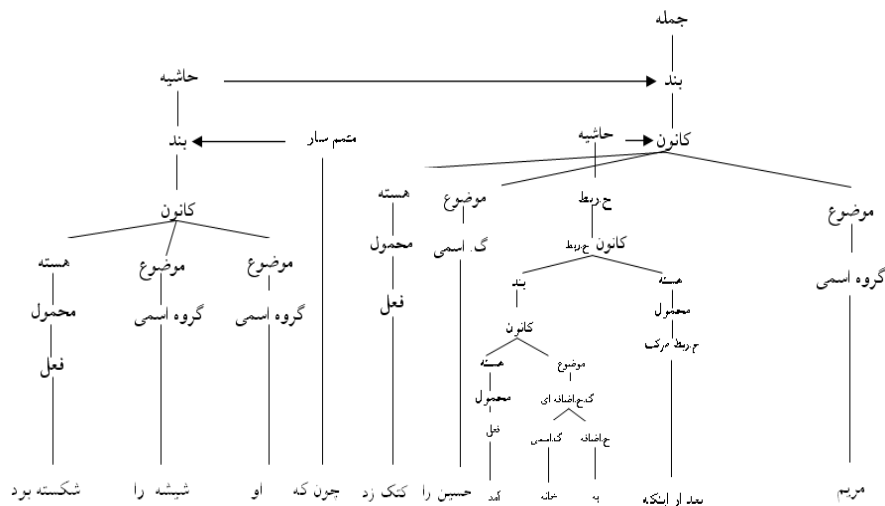
۵. «ناهم‌پایگی بندی با افزوده» (ad-clausal subordination). در این نوع رابطه، «بند فرعی» به عنوان «حاشیه» به «بند اصلی» افزوده شده و، در بیشتر موارد، علت کنش گزارش شده در جمله را بیان می‌کند (Van Valin, 2005: 195).
 مریم حسین را کتک زد، چون که شیشه را شکسته بود.
 در این جمله، بند فرعی «چون که شیشه را شکسته بود» علت وقوع فعل را بیان داشته است. بنابراین حاشیه برای بند در نظر گرفته می‌شود. نمودار جمله این مطلب را روشن می‌سازد:



شکل ۱۸. جمله مرکب با رابطه «ناهم پایگی بندی با افزوده»

امکان وقوع جمله‌هایی در زبان فارسی با ساخت مذکور در بالا وجود دارد که ترکیبی از «ناهم پایگی کانونی به همراه افزوده» و «ناهم پایگی بندی همراه با افزوده» باشند که می‌توان تحت عنوان رابطه «ترکیبی» از آن یاد نمود. مانند جمله زیر:

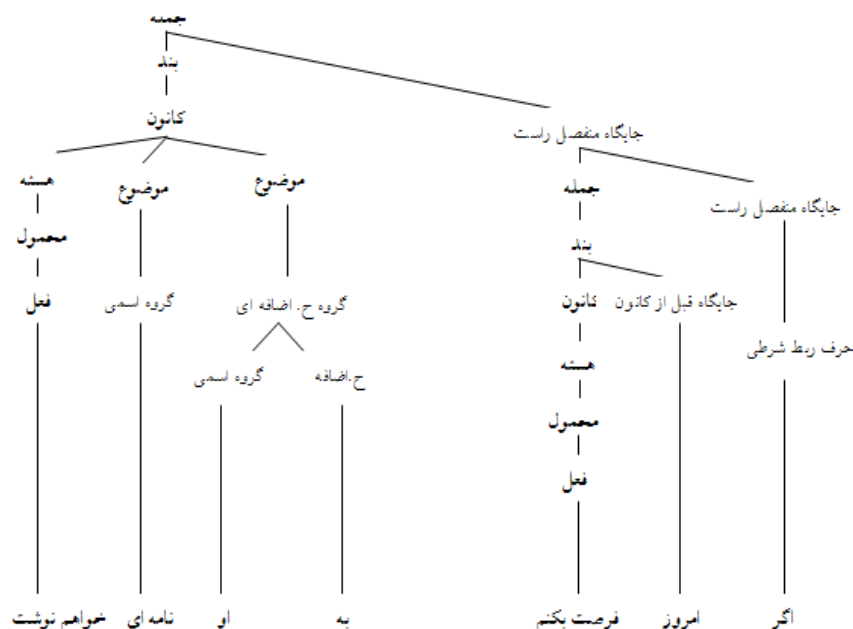
مریم، بعد از این که به خانه آمد، حسین را کتک زد؛ چون که او شیشه را شکسته بود. در این جمله، بند فرعی «بعد از این که به خانه آمد» افزوده‌ای است برای بخش «کانون»؛ و بند فرعی در پایان جمله افزوده‌ای برای بخش «بند» می‌تواند باشد. نمودار جمله بالا در زیر آمده است:



شکل ۱۹. جمله مرکب: ترکیبی از «ناهم پایگی کانونی با افزوده» و «ناهم پایگی بندی با افزوده»

۶. «ناهم‌پایگی جمله‌ای» (sentential subordination). جمله‌های شرطی در زبان فارسی نمونه‌ای از این نوع رابطه‌اند. در فارسی، جمله‌های شرطی معمولاً از یک بند وابسته، که متضمن حرف ربط شرطی «اگر» است و در حالت بی‌نشان در ابتدای جمله می‌آید، و بند پایه، که در بردارنده جواب شرط است و در پی آن قرار می‌گیرد، تشکیل می‌شود (وحیدیان کامیار، ۱۳۶۴: ۴۴). مثل جمله زیر:

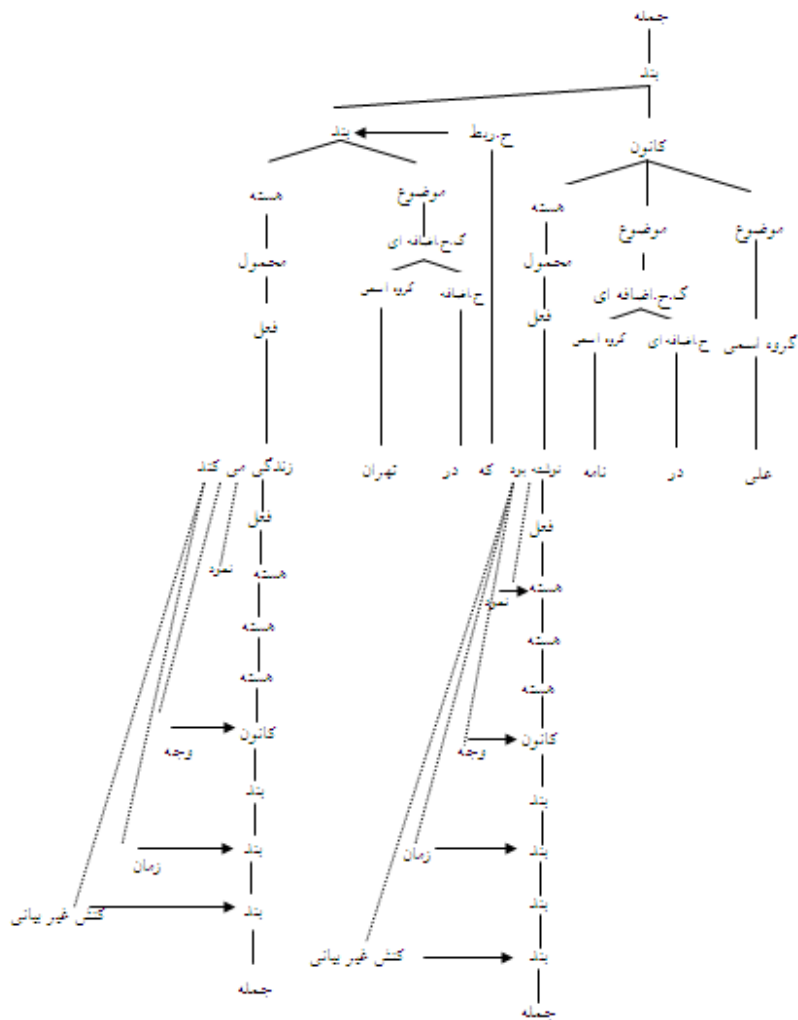
اگر امروز فرصت بکنم، به او نامه‌ای خواهم نوشت.



شکل ۲۰. جمله مرکب با رابطه «ناهم‌پایگی جمله‌ای»

۱.۴ فرافکن‌های عامل در جملات مرکب

چنان‌که پیش از این گفته شد، مقولات دستوری چون «نمود»، «وجه»، «نفسی»، و «کنش غیر بیانی» در دستور نقش و ارجاع جزء «فرافکن‌های عامل» در نظر گرفته می‌شوند که در نمودار درختی به صورت جدا از «فرافکن‌های سازه‌ای» (constituent projections) نمایش داده می‌شوند. شکل زیر «فرافکن‌های سازه‌ای» و «فرافکن‌های عامل» را در یک جمله مرکب نشان می‌دهد:



شکل ۲۱. «فراکن‌های سازه‌ای» و «عامل» در جمله مرکب

۲.۴ «روابط معنایی درون بند» و «سلسله‌مراتب روابط بین بندها»

علاوه بر روابط صوری جملات، در دستور نقش و ارجاع از مفاهیمی چون «روابط معنایی درون بند» (interclausal semantic relations) و «سلسله‌مراتب روابط بین بندها» (interclausal relations hierarchy) نیز سخن به میان می‌آید (Van Valin, 2005: 205). این روابط در شکل ۲۲ آشکار است:



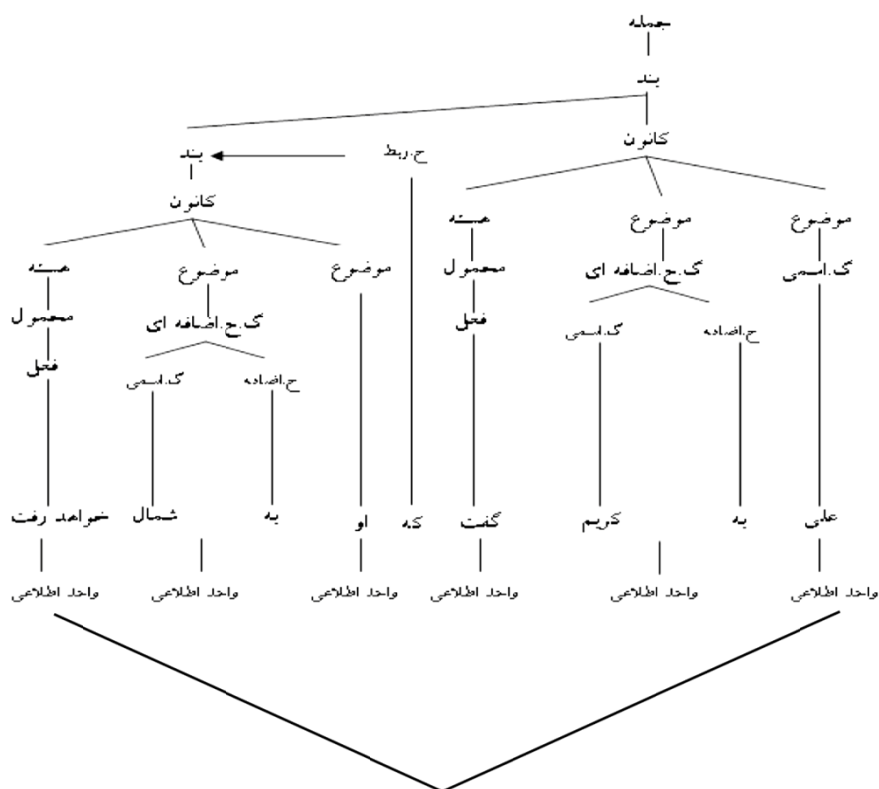
شکل ۲۲. «سلسله مراتب معنایی درون بند»

۳.۴ ساخت اطلاعی در جملات مرکب

فراکن کنش غیر بیانی به طور مستقل در یک بند وابسته نمی‌تواند بیاید. تنها بندهایی که بلافاصله تحت تسلط «گره جمله» (sentence node) قرار دارند می‌توانند «کنش غیر بیانی» داشته باشند. در مورد «دامنه تأکید بالقوه» محدودیتی به قرار زیر وجود

دارد: «دامنه تأکید بالقوه به محدوده بند وابسته گسترش می‌یابد اگر و تنها اگر بند وابسته گره مستقیم خواهر بندی باشد که به وسیله کنش غیر بیانی توصیف شده است» (ibid: 205). مثلاً در جمله مرکب زیر دامنه تأکید بالقوه به کل جمله مرکب گسترش یافته است؛ به این دلیل که بند «او به شمال خواهد رفت» گره مستقیم خواهر برای بند اصلی می‌باشد.

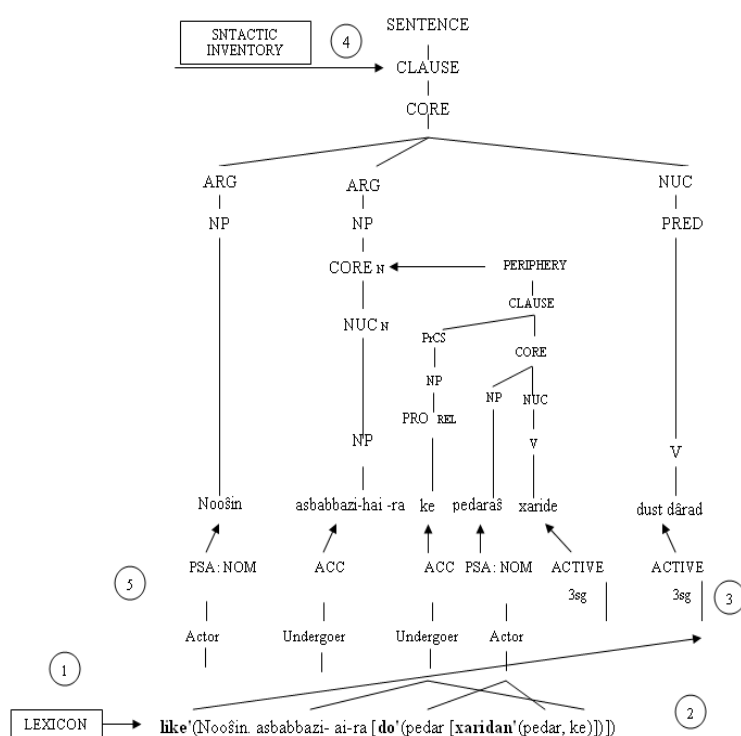
علی به کریم گفت که او به شمال خواهد رفت.



شکل ۲۳. «واحد‌های اطلاعی» و «دامنه تأکید بالقوه» در جمله مرکب

اما در جمله «همین که به خانه رسیدم، مهمانان آمدند» بند وابسته، که «حاشیه‌ای» برای قسمت «کانون» است، یک واحد اطلاعی محسوب می‌گردد. بنابراین نمودار این جمله، که «واحد‌ها و ساخت اطلاعی» و «دامنه تأکید بالقوه» را نمایش می‌دهد، به شکل زیر خواهد بود:

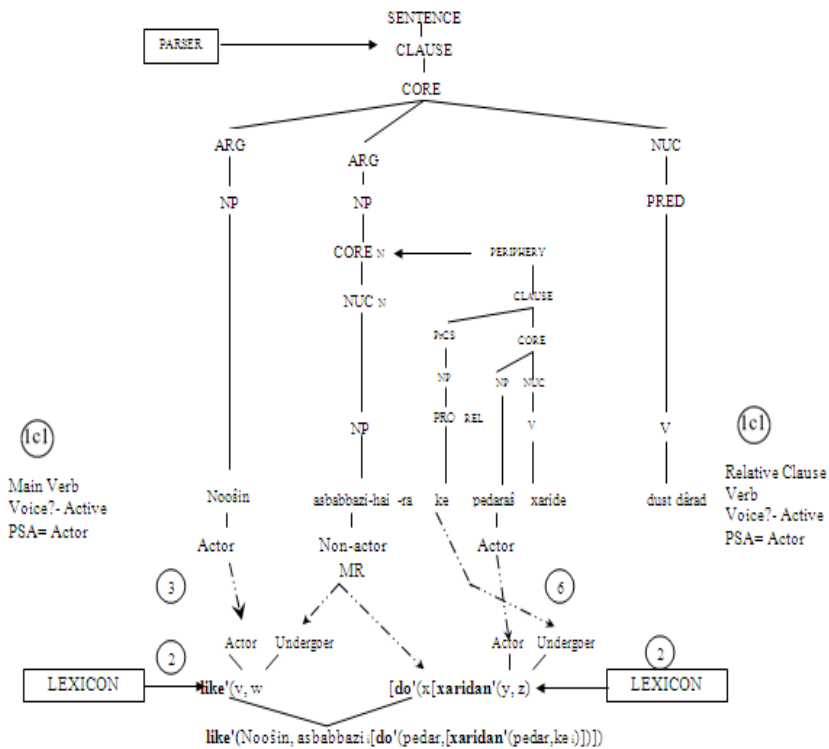
۱. شکل گیری نمود معنایی جمله.
۲. تعیین «اثرگذار» و «اثرپذیر».
۳. تعیین «موضوع نحوی ترجیحی» (privileged semantic argument) شامل «واگذاری حالت» (case assignment) و «مطابقه» (agreement).
۴. انتخاب «قالب» (template) مناسب از قسمت «فهرستگان نحوی» (syntactic inventory).
۵. مرتبط شدن عناصر «نمود معنایی» با جایگاه‌های مناسب در «نمود نحوی».



شکل ۲۵. ارتباط «نمود معنایی» با «نمود نحوی»

۲.۴.۴ ارتباط «نمود نحوی» با «نمود معنایی»

نمودار زیر نحوه ارتباط نمود نحوی با نمود معنایی جمله را نشان می‌دهد: در این نمودار، شماره ۱ به تعیین نوع فعل اصلی جمله و جمله وابسته مربوط می‌گردد. شماره ۲ به شکل گیری نمود معنایی جمله اشاره دارد. شماره ۳ به تعیین «کلان‌نقش‌های معنایی» برمی‌گردد و، در نهایت، شماره ۶ نحوه ارتباط نمود نحوی با نمود معنایی را مشخص می‌سازد:



شکل ۲۶. ارتباط «نمود نحوی» با «نمود معنایی»

۵. نتیجه گیری

دستور نقش و ارجاع از جمله دستورهایی «غیر گشتاری» است که سعی در تبیین تعامل بین سه سطح نحوی، معنایی، و کاربردشناختی دارد. نظریه پردازان این دستور، ضمن انتقاد از نحو «دو سطحی» دستور زایشی، بر این باورند که دستور حاضر در تحلیل جملات موفق بوده است. از این رو، مزیت تحلیل‌های این دستور را توجه هم‌اندازه به سه سطح مذکور می‌توان دانست. با این حال، گرچه این دستور جزء دستورهایی نقش‌گرا محسوب می‌شود، اما به نظر می‌رسد که همانند دستورهایی زایشی از فرمول‌بندی‌های پیچیده بهره می‌گیرد. در این رویکرد، ساختار جمله «تک‌لایه‌ای» است؛ به این مفهوم که از نحو دو سطحی بهره نمی‌گیرد. جمله‌های مرکب در سه سطح اولیه پیوند (بند، کانون، و هسته) شکل می‌گیرند. در این مقاله، یازده نوع رابطه را برای جملات مرکب زبان فارسی معتبر دانستیم و ساختار اطلاعاتی و نحوه ارتباط بین نمود نحوی و معنایی را با ارائه مثال‌هایی تبیین نمودیم.

منابع

- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۶). «ساخت اطلاعی جمله در داستان بوف کور»، *مجله زبان و زبان‌شناسی*، س ۳، ش ۲.
- ارژنگ، غلامرضا (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی امروز*، تهران: نشر قطره.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۰). *دستور زبان فارسی (۱)*، تهران: فاطمی.
- رضایی، والی (۱۳۸۶). «تحلیلی نقش‌گرا از کاهش ظرفیت فعل در زبان فارسی»، *مجموعه مقالات هفتمین کنفرانس زبان‌شناسی ایران*، ج ۱، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۳). «برخی از ویژگی‌های بندهای موصولی فارسی»، *مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی*، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۸). *دستور زبان فارسی*، تهران: توس.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۶۴). «جمله‌های شرطی در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*، س ۲، ش ۲.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی (۱)*، تهران: سمت.

- Brown, Gillian and George Yule (1983). *Discourse Analysis*, Cambridge University Press.
- Rezai, Vali (2003). 'A Role and Reference Grammar Analysis of Simple Sentences in Farsi', PhD. Dissertation, University of Isfahan.
- Van Valin, Robert D. Jr and Randy J. LaPolla (1997). *Syntax, Structure, Meaning and Function*, Cambridge University Press.
- Van Valin, Robert D. Jr (2005). *Exploring the Syntax-Semantics Interface*, Cambridge University Press.